



Research Article

A Critical Examination of Ruling of Polygamy

Mahnaz Dehghani¹

Mohammad Jafar Sadeghpour²

Received: 30/04/2020

Accepted: 08/08/2021

Abstract

Imamiyah jurists do not agree on one theory for the ruling of marrying multiple wives, or in other words, polygamy, and have different views. Some have believed in polygamy as a recommended action and some have believed in its absolute permissibility, while others have restricted the ruling of permissibility from the subject matter, or made it conditional. At the same time, some have insisted on considering polygamy as Makruh and some have concluded and considered it Haram by referring to religious texts. Surprisingly, this situation has not caused researchers and thinkers in the field of jurisprudence and law to study the above issue in a comprehensive and independent manner, but the research literature on this issue mainly deals with issues other than its Shari'a ruling. However, the dramatic differences in the area of the ruling, on the one hand, and the important scientific and social implications that arise on the other, necessitate a careful examination of the ruling. Therefore, this paper, while taking advantage of the efforts of the past using library resources and with a descriptive-analytical approach, tries to fill this fundamental gap, which results in proving the absolute permissibility of polygamy. However, the authors believe that the principle of monogamy can be considered as a basic principle in the Islamic jurisprudential system.

Keywords

Monogamy, marrying multiple wives, remarriage, polygamy.

1. Professor of Al-Zahra University, Qom, Iran (corresponding author). qonchel1356@yahoo.com.

2. Researcher of the Office of Jurisprudential Studies of Forensic Medicine and Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Shahrekord University, Iran. jafar.samen.1367@gmail.com.

* Dehghani, M., & Sadeghpour, M. J. (1400 AP). A Critical Examination of Ruling of Polygamy. *Journal of Fiqh*, 28(107), pp. 151-177. Doi: 10.22081/jf.2021.57070.2042.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

مقاله پژوهشی

جستاری انتقادی در حکم تعدد زوجات

مهناز دهقانی^۱ محمدجعفر صادق پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۱

چکیده

فقیهان امامیه در خصوص حکم چندهمسری، یا به تعبیر دیگر، تعدد زوجات، بر یک نظریه نیستند و دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند؛ برخی معتقد به استحباب چندهمسری شده و عده‌ای قائل به اباحه مطلق آن شده‌اند، گروهی نیز حکم اباحه را از ناحیه موضوع تقید کرده، یا به شروطی منوط ساخته‌اند. در عین حال، عده‌ای بر کراهت تعدد زوجات پای فشرده و برخی نیز حرمت آن را با مراجعه به نصوص شرعی نتیجه گرفته‌اند. شگفتا که این وضعیت موجب نشده پژوهش‌گران و اندیشمندان عرصه فقه و حقوق، موضوع فوق را به‌طور مبسوط و مستقل واکاوند، بلکه ادبیات پژوهشی حول این مسئله عمدتاً ناظر بر مسائلی غیر از حکم شرعی آن است. این در حالی است که اختلاف شگرف موجود در ناحیه حکم مسئله از یک سو، و آثار علمی و اجتماعی مهمی که بر آن مترتب است از سوی دیگر، بررسی دقیق حکم آن را ضرورت می‌بخشد. از همین رو، این نوشتار ضمن بهره‌گیری از تلاش‌های گذشتگان با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، درصدد ترمیم این خلأ اساسی برآمده که حاصل آن اثبات اباحه مطلق تعدد زوجات است. با این وجود، نگارندگان معتقدند می‌توان اصل تک‌همسری را به‌عنوان اصلی اساسی در نظام فقهی اسلام تلقی نمود.

کلیدواژه‌ها

تک‌همسری، تعدد زوجات، ازدواج مجدد، چندهمسری.

qonchel1356@yahoo.com

۱. استاد جامعة الزهراء (ع) قم، ایران (نویسنده مسئول).

۲. پژوهشگر دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی و استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه شهرکرد، ایران.

jafar.samen.1367@gmail.com

* دهقانی، مهناز؛ صادق پور، محمدجعفر. (۱۴۰۰). جستاری انتقادی در حکم تعدد زوجات. فصلنامه علمی - پژوهشی

فقه، ۲۸(۱۰۷)، صص ۱۵۱-۱۷۷.

Doi: 10.22081/jf.2021.57070.2042.

مقدمه

تعدد زوجات به معنای چندتن بودن همسران یک مرد در یک زمان، ریشه‌ای کهن در میان جوامع گوناگون مختلف بشری و ادیان پیش از اسلام دارد. این مسئله در اجتماع‌های گوناگون امر مناسبی شمرده می‌شد و میان اغلب ملت‌های گذشته نیز رواج داشت. گرچه تعدد زوجات در مسیحیت ممنوع دانسته شده، اما در ادیان زرتشت و یهود و همچنین در آیین‌های هندو و بودا تجویز شده است. در ایران و همچنین در میان عرب قبل از اسلام نیز چندهمسری رایج بوده است (دورانت، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۰؛ لوبون، بی‌تا، ص ۴۹۶؛ باجوری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۴۴). در فقه اسلامی نیز با توجه به برخی نصوص شرعی، سخن از چندهمسری به میان آمده است. ظاهراً تاکنون چنین پنداشته شده که حکم تعدد زوجات در فقه اسلامی روشن است و از همین رو در این زمینه پژوهش استواری سامان نگرفته است، اما حقیقت چیز دیگری است؛ زیرا علاوه بر اینکه برخی از دانشیان با استناد به آیات قرآن معتقد به حرمت تعدد زوجات در شریعت اسلامی شده‌اند، اساساً موضع دقیق عموم فقیهانی هم که معتقد به مشروعیت آن شده‌اند روشن نیست؛ چه اینکه بایستی روشن شود آنان گزیدن چند همسر را مباح می‌دانند؟ یا مستحب؟ و یا مکروه؟ با مراجعه به آراء فقها می‌توان برای هر یک از این انگاره‌ها طرفدارانی یافت. بر این پایه، ضروری است با دقت در نصوص شرعی و آراء فقها، به واکاوی حکم دقیق تعدد زوجات پرداخته شود. اما پیش از پرداختن به این مهم، شایسته است به سه نکته اساسی توجه نمود:

۱. مراد از تعدد زوجات در اینجا، گزیدن چند همسر آزاد با عقد دائم توسط یک مرد است. لذا بدیهی است که تعدد ازدواج بدون اینکه مرد در زمان واحد دارای همسران متعدد باشد، یا تعدد همسران متعه‌ای یا ازدواج با کنیزان متعدد، موضوع این نوشتار نخواهد بود.

۲. در این پژوهش تنها حکم اولیه تعدد زوجات بررسی می‌شود، و مقاله ناظر بر عناوین عارض بر موضوع، مثل بحران جمعیت، به گناه‌افتادن شخص و... نیست و چه بسا

با عارض دانستن برخی از این عناوین، حکم مسئله متفاوت از نظریه حاصل از این پژوهش باشد.

۳. در این نوشتار حکم تعدد زوجات با تمرکز بر موضع فقیهان امامیه و اندیشمندان این مذهب بررسی می‌شود. البته ممکن است در مواردی به موضع عالمان دیگر مذاهب هم اشاره شود، اما آنچه ملاک و معیار بررسی‌ها است، موضع فقیهان و اندیشمندان امامیه است.

در ادامه با عنایت به این سه نکته، ابتدا موضع فقیهان امامیه در خصوص تعدد زوجات گزارش می‌شود و سپس به نقد و ارزیابی اقوال و ادله آنان پرداخته می‌شود.

۱. تعدد زوجات در آراء فقیهان

نظریات گوناگونی در خصوص حکم تعدد زوجات طرح شده است. این نظریات را می‌توان در دو محور مشروعیت و عدم مشروعیت خلاصه کرد:

۱-۱. مشروعیت

عموم فقهای مسلمان مشروعیت تعدد زوجات را پذیرفته‌اند؛ زیرا وفق دیدگاه ایشان، اولاً در آیات قرآن سخن از تعدد زوجات به میان آمده که برجسته‌ترین آنها آیه سوم سوره نساء است:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا؛ اگر می‌ترسید که نتوانید در مورد دختران یتیم عدالت ورزید، بنابراین از زنانی که شما را خوش آید، دو-دو و سه-سه و چهار-چهار به همسری بگیرید. پس اگر می‌ترسید که با آنان به عدالت رفتار نکنید، به یک زن یا به کنیزانی که مالک شده‌اید اکتفا کنید» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۲۳۵؛ مکارم، ۱۳۷۴ق، ج ۳، ص ۲۵۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۵، ص ۱۱).

طبق نظر عموم فقها و مفسران، در این آیه به صراحت بیان می‌شود که هر مردی می‌تواند تا چهار همسر اختیار کند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۴؛ حکیم، ۱۳۱۶ق، ج ۱۴، ص ۹۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۱۲). در آیه ۱۲۹ همین سوره نیز با توجه به عبارت «ولن تستطیعوا أن تعدلوا بین النساء ولو حرصتم»، مشروعیت تعدد زوجات پیش فرض قرار داده شده و از رعایت عدالت میان همسران سخن گفته شده است. ثانیاً احادیث و روایات معتبر از شیعه و سنی در جواز تعدد زوجات وجود دارد که جای هرگونه شک و تردید را از بین می‌برد. به مثقال، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «لَا يَجِلُّ لِمَاءِ الرَّجُلِ أَنْ يَجْرِيَ فِي أَكْثَرِ مِنْ أَرْبَعَةِ أَرْحَامٍ مِنَ الْأَحْزَائِرِ؛ حلال نیست که مرد منی خود را در رحم بیش از چهار زن آزاد بریزد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۵۱۹).

در این روایت و روایات مشابه به صراحت بیان شده است که هر مردی می‌تواند تا چهار همسر داشته باشد، ولی بیشتر از آن جائز نیست. به عبارت دیگر، ضمن تحریم اختیار بیش از چهار زن آزاد، آشکارا جواز ازدواج با چهار زن را به عنوان یک امر پذیرفته شده تلقی کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص ۶۱۷؛ حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۴۱). ثالثاً سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام و مسلمانان در طول تاریخ، مؤید جواز تعدد زوجات است (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰). رابعاً در خصوص جواز مشروعیت تعدد زوجات اجماع وجود دارد. از همین رو، شیخ طوسی این مسئله را مورد توافق «الأمة بأجمعها» دانسته (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹۳) و علامه حلی با عبارت «اجمع علماء الأمصار في جميع الأزمان والأقطار» از آن یاد کرده است (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ص ۶۳۸).

باری، هرچند مشروعیت تعدد زوجات مسلم است، اما در خصوص نوع حکم تکلیفی آن اختلاف وجود دارد؛ بدین بیان که برخی نوع حکم مترتب بر این مسئله را استحباب دانسته و برخی کراهت، و عده‌ای اباحه. از همین رو شایسته است نوع حکم مشروعی که بر تعدد زوجات مترتب می‌شود، در محورهای مختلف بررسی شود؛ لذا در قالب سه نظریه مختلف به این موضوع پرداخته خواهد شد:

۱-۱-۱. نظریه استحباب

برخی از فقها بر این باورند که اختیار نمودن همسران متعدد آزاد، نزد شارع امری پسندیده است و لذا محکوم به استحباب است. صاحب جواهر در این رابطه می‌نویسد: «یستحب الزیادة علی الواحدة مع الحاجة قطعاً بل وبدونها علی الأقوی؛ در صورت نیاز به بیش از یک زن، بلکه بدون نیاز، تعدد زوجات مستحب است» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۵).

همین نظریه از سوی برخی از فقیهان دیگر نیز پیروی شده است (یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۷۴۸؛ عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۱۱۲؛ خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۲، ص ۴؛ حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۴۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۴، ص ۸). دلایلی که این دسته از فقها برای دیدگاه خویش برشمرده‌اند به قرار زیر قابل طرح است:

الف. قرآن

از آیات قرآن، آیه سوم سوره نساء که پیش‌تر گذشت، مورداستناد این گروه از فقها بوده است؛ بدین استدلال که فعل «فانکحوا» در این آیه امر است و دلالت بر وجوب دارد. اما چون آیه قطعاً دلالت بر وجوب ندارد - زیرا اجماعاً ازدواج کردن با چند زن واجب نیست - پس اقل مراتب امر استحباب است (عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۱۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۵).

ب. روایات

وفق دیدگاه این دسته از فقها، از روایات مختلف نیز می‌توان استحباب تعدد زوجات را استنباط نمود. به‌عنوان نمونه، در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

فِي كُلِّ شَيْءٍ إِسْرَافٌ إِلَّا فِي النِّسَاءِ قَالَ اللَّهُ فَاَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنِي وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ؛ در هر چیزی اسراف وجود دارد، مگر در زن‌ها. خداوند می‌فرماید پس ازدواج کنید با زنانی که شما را خوش آید، دو تا-دو تا و سه تا-سه تا و چهار تا-چهار تا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۴۵).

ظاهراً وجه استناد فقیهان (عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۱۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۵) به روایت فوق این است که چون سیاق حاکم بر آن، سیاق ترغیب، تشویق و تحریرص است، به شکلی که ضمن استناد به آیه قرآن، تعدد زوجات را خارج از محاسبات مربوط به زیاده‌روی و اسراف قرار داده، می‌توان دریافت که نوعی محبوبیت برای تعدد زوجات قائل شده است. همچنین طبق برخی روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۱۴)، تکثیر نسل و افزایش گویندگان لا اله الا الله مستحب است. از همین رهگذر، می‌توان معتقد شد که چون تعدد زوجات بالمآل به تکثیر نسل می‌انجامد، پس مستحب است (یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۷۴۸، حاشیه مکارم؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰). علاوه بر این، نصوص فراوانی وجود دارد که همه فقها دلالت آنها را بر استحباب اصل ازدواج پذیرفته‌اند. این ادله اطلاق دارند و دلالت آنها تنها بر استحباب ازدواج اول نیست. بنابراین می‌تواند هم ناظر بر استحباب ازدواج با زوجه نخست باشند و هم استحباب ازدواج با زوجه دوم تا چهارم.

ج. تأسی به معصومان

وجه دیگری که می‌توان با توجه به آن استحباب تعدد زوجات را معتقد شد، تأسی به پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام است که سیره ایشان بر تعدد زوجات ثابت شده است (عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۱۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۵؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰).

۱-۲. نظریه اباحه

فقیهانی که معتقد به نظریه اباحه هستند، در ارائه دیدگاه خود بر یک رأی نیستند؛ گروهی بدون مقیدساختن حکم اباحه به شرط یا قیدی، حکم به اباحه تعدد زوجات کرده و عده‌ای این حکم را مقید به شرط یا قیدی خاص نموده‌اند. از این زوایه، می‌توان نظریه اباحه را دارای دو خوانش اصلی دانست: اباحه مطلق و اباحه مقید:

یک. نظریه اباحه مطلق

عموم فقیهانی که تعدد زوجات را مباح دانسته‌اند، این اعتقاد را بدون تقیید به قید یا

اشتراط شرطی پذیرفته‌اند. در این بین برخی از فقها متعرض حکم استحباب یا کراهت یا... نشده‌اند و فقط سخن از مشروعیت تعدد زوجات به میان آورده‌اند (صدر، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۵۹؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱۲؛ جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۴۵، ص ۱۷۸). از کلام این علما بیش از اباحه بالمعنی‌الاعم (که با استحباب و کراهت و اباحه بالمعنی‌الاخص سازگار است) برداشت نمی‌شود، ولی برخی از فقها علاوه بر اینکه ادله مطرح‌شده برای مشروعیت تعدد زوجات را دال بر ترخیص می‌دانند، ادله قائلان به استحباب تعدد را نقد می‌کنند؛ چون در کلام‌شان قرینه‌ای دال بر کراهت تعدد برداشت نمی‌شود. بنابراین می‌توان ادعا کرد که اینان قائل به اباحه بالمعنی‌الاخص در تعدد زوجات هستند.

در نظر این گروه از فقها، ازدواج با چهار زن برای هر مردی جایز است و به غیر از محدودیت در تعداد، هیچ محدودیتی در این حکم وجود ندارد. همچنین بر مرد واجب است تا بین زنان عدالت را اجرا کند، ولی وجوب رعایت عدالت به معنای این نیست که اگر مردی نتواند عدالت را رعایت کند، ازدواج با بیش از یک زن بر او حرام باشد (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰؛ یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۷۴۸، حاشیه مکارم؛ اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۰۹). این گروه هرچند به صراحت دلیلی بر ادله اباحه اقامه نکرده‌اند، ولی می‌توان از نقدهایی که بر نظریه استحباب و حرمت وارد کرده‌اند دلایل ذیل را مطرح کرد:

الف. به‌خاطر منع از نکاح دختران یتیم در ابتدای آیه سوم سوره نساء، توهّم منع وجود دارد، لذا امر «فانکحوا» در این آیه، امر بعد از توهّم منع است که چنین امری دلالت بر اباحه دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۰؛ یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۷۴۸، حاشیه مکارم؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۹، ص ۱۹).

ب. خداوند در این آیه در مقام تحدید حکم جواز درباره چهار زن است، و روایاتی هم با این مضمون وارد شده است که ریختن منی در ارحام بیش از چهار زن آزاد ممنوع است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۵۱۹)؛ بر این اساس، امر در مقام تحدید نیز دال بر ترخیص و اباحه است، نه ترغیب و استحباب (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۰؛ شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹).



دو. نظریه اباحه مقید

برخی از فقها در مقام بیان حکم اباحه، آن را منوط به شرط یا قیدی ساخته‌اند؛ چنین نگره‌ای را می‌توان تحت‌عنوان اباحه مقید بررسی نمود، لکن این دیدگاه خود به دو شکل قابل‌تقریر است: نخست، تقیید در ناحیه اتیان شروط، و تقریر دوم، تقیید در ناحیه موضوع. از کلام برخی، فقط اباحه بالمعنی‌الاعم فهمیده می‌شود، ولی برخی دیگر با رد نظریه استحباب تعدد، قائل به اباحه بالمعنی‌الاخص شده‌اند:

الف. تقیید در ناحیه اتیان شروط (اباحه مقید به رعایت عدالت همگانی)

برخی از فقیهان معاصر بر این باورند که از ظهور آیه سوم سوره نساء چنین فهمیده می‌شود که شرط جواز تعدد زوجات، اطمینان از اجرای عدالت است؛ لذا اگر کسی خوف عدم اجرای عدالت را دارد، نمی‌تواند بیش از یک زن اختیار کند. وفق این نظریه، ازدواج دائم تا چهار زن، به شرط اجرای عدالت همه‌جانبه، برای مرد جائز است و اگر در اثر ازدواج‌هایش ستمی پیش‌آید، حرام خواهد بود (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۷۱؛ صادقی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۶). بر این پایه، تعدد زوجات امری مباح قلمداد می‌شود که مشروط به رعایت عدالت است و از همین رو اگر خوف عدم رعایت عدالت برود، حکم اباحه مترتب نخواهد شد.

در میان فقیهان اهل سنت نیز برخی معتقد به اباحه مقید شده‌اند؛ چنانکه گروهی آن را فقط در موارد ضرورت جائز دانسته (رشید رضا، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵۰؛ باجوری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۴۷) و عده‌ای آن را مقید به اجرای عدالت و وجود غرض عقلایی کرده‌اند (محمد المدنی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۹؛ محمد المدنی، ۱۳۸۵، ص ۱۵).

آیت‌الله صانعی نیز معتقدند که تعدد زوجات نه تنها مستحب نیست، بلکه جواز آن نیز مشروط به رضایت همسر اول است. ایشان معتقدند که با توجه به آیه «وعاشروهن بالمعروف؛ با زنان معاشرت به معروف داشته باشید» (نساء، ۱۹)، و دستور صریح و روشن خداوند، تعدد زوجات مشروط بر این است که باعث صدمه و اذیت و ظلم و فشار روحی و جسمی و غیر آنها برای زن قبلی نشود (سایت همشهری آنلاین، ۲۳ شهریور ۱۳۹۹).

ب. تقیید در ناحیه موضوع (اباحه فقط برای سرپرستان یتیمان)

برخی دیگر از فقهای معاصر معتقدند که علاوه بر اینکه جواز تعدد زوجات مشروط به اجرای عدالت است، این حکم مخاطبان خاصی دارد که عبارتند از کسانی که سرپرستی ایتام را به عهده دارند؛ لذا اساساً جنبه عمومی و همگانی ندارد. توضیح بیشتر اینکه آیه دوم و سوم سوره نساء خطاب به سرپرستان یتیمانی است که آنان را ابتدا از مخلوط شدن اموال یتیمان با آنان پرهیز می‌دهد و سپس بلافاصله می‌فرماید اگر خوف داشتید که نتوانید عدالت را در حفظ اموال یتیمان رعایت کنید، آن وقت می‌توانید تا چهار همسر بگیرید، به شرط اینکه بتوانید میان آنها عدالت برقرار نمایید. لذا گذشته از اینکه تعدد زوجات در این آیه مشروط به رعایت عدالت میان همسران شده، اساساً حکمی است مخصوص کسانی که سرپرستی اموال ایتام را به عهده می‌گیرند و شامل افراد دیگر نمی‌شود (پایگاه اطلاع رسانی جماران، ۱۹ تیر ۱۳۹۳).

۱-۳. نظریه کراهت

برخی از فقیهان امامیه، بعد از نقد ادله معتقدان به نظریه استحباب، بر این باور پای فشرده‌اند که چون معمولاً بین زنان متعدد اختلاف پیش می‌آید و مردها نیز نمی‌توانند بین آنها عدالت اجرا کنند، همین تبعات موجب می‌شود تعدد زوجات دارای مرتبه‌ای از مبغوضیت نزد شارع باشد که منتهی به ثبوت حکم کراهت خواهد شد. گفتنی است که وفق نظر این دسته از فقها، تمسک به فعل معصومان علیهم‌السلام نمی‌تواند این مبغوضیت را دفع کند؛ زیرا چه بسا سلوک ایشان به گونه‌ای بوده که این تبعات و مشکلات پیش نمی‌آمده است (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۹، ص ۲۰).

علاوه بر این، با توجه به اینکه شیخ طوسی اکتفا به یک زوج را مستحب دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱۱)، برخی از فقهای پس از شیخ، کلام وی را حمل بر کراهت تعدد زوجات کرده‌اند (عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۰؛ عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۱۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۵؛ کاظمی، ج ۳، ص ۱۸۴؛ اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۰۹).



به نظر می‌رسد مهمترین دلیل این دسته از فقها، مبغوضیت نسبی آن دسته از آثار منفی است که بر تعدد زوجات مترتب می‌شود.

۱-۲. عدم مشروعیت

در میان فقیهان شهره امامیه و حتی اهل سنت، کسی معتقد به حرمت تعدد زوجات نشده است؛ با این حال برخی از دانشیان (اسعدی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۸، ص ۲۶۵؛ باجوری، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۵۴) با استفاده و جمع آیه ۳ و ۱۲۹ سوره نساء حرمت این امر را استنتاج کرده‌اند. توضیح بیشتر اینکه آیه سوم سوره نساء می‌فرماید:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا؛ و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو-دو، سه-سه، چهار-چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید]. این [خودداری] نزدیک‌تر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال‌وار گردید]» (ترجمه فولادوند).

آیه ۱۲۹ همین سوره نیز چنین تقریر می‌فرماید:

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُضِلُّوهَا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا؛ و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید، هر چند [بر عدالت] حریص باشید! پس به یک‌ط تغارف یک‌سره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [و بلا تکلیف] رها کنید. و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقیناً خدا آمرزنده مهربان است (ترجمه فولادوند).

نحوه استدلال به این آیات بدین قرار است که چون از یک سو، در آیه نخست، تعدد زوجات تنها به شرط رعایت عدالت جائز اعلام شده: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»، و از سوی دیگر، به حکم صریح آیه دوم، عدالت بین زنان غیرممکن است:

«لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ»، نتیجه این خواهد بود که وقتی شرط جواز منتفی است، مشروط هم منتفی خواهد بود.

۲. ارزیابی آراء فقهیان و آرائه نظر برگزیده

برای ارزیابی آراء فقها لازم است در چند محور مختلف به بررسی اقوال و ادله فوق‌الذکر پرداخته شود:

۲-۱. ارزیابی نظریه استحباب

دلایلی که معتقدان به نظریه استحباب اقامه کرده‌اند، توانایی اثبات این نظریه را ندارند. حاصل تأمل در این دلایل به قرار زیر قابل ارائه است:

الف. نقد استدلال به قرآن

استدلال به آیه سوم سوره نساء نمی‌تواند مفید استحباب تعدد زوجات باشد، زیرا اولاً از آنجا که امر «فانكحوا» پس از منع از نکاح دختران یتیم و نتیجتاً جهت رفع توهم منع ازدواج صادر شده، به‌هیچ وجه دلالتی بر استحباب ندارد، بلکه صرفاً دال بر ترخیص است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۰؛ یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۷۴۸، حاشیه مکارم؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۹، ص ۱۹). ثانیاً این آیه در مقام بیان نفی جواز ازدواج با بیش از چهار زن است، نه در مقام ترغیب به ازدواج با دو، سه یا چهار زن؛ زیرا اگر چنین باشد، نسبت به ملازاد بر آن نفی ترغیب خواهد بود نه منع؛ در حالی که همه فقها و مفسران، از این آیه منع نکاح با بیش از چهار زن را استفاده کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۰؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹). با تکیه بر این دو نکته، بالاترین چیزی که می‌توان به آن معتقد شد این است که آیه دال بر استحباب ازدواج واحد است (کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۴؛ یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷۶).

ب. نقد استدلال به روایات

از روایات و نصوص شرعی نیز نمی‌توان استحباب تعدد زوجات را استنباط نمود؛ زیرا

اولاً روایتی که اسراف را در خصوص ازدواج منتفی دانسته، گذشته از ضعف سندی، تنها مفید جواز و اباحه است؛ چه اینکه نفی حرمت از ازدواج متعدد به جهت عدم صدق اسراف بر آن، به هیچ وجه مثبت استحباب نیست، بلکه صرفاً عدم حرمت را می‌رساند که اعم از استحباب است (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۹، ص ۲۱). ثانیاً تکثیر نسل بنفسه مطلوب شارع نیست؛ بلکه نسلی که رجوع به خدا و پیامبر داشته باشد مطلوب است. روایات دال بر ترغیب در ازدیاد گوینده لاله الا الله، استحباب را در محیط‌هایی که موجب ازدیاد گوینده لا اله الا الله می‌شود ثابت می‌کند، نه در بلاد و اماکنی که اولاد منحرف و یا ضدین می‌شوند. اگر شخص عقیم نباشد و محیط نیز محیط اسلامی باشد، تعدد زوجات برای کثرت نسل مسلمین استحباب پیدا می‌کند (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰). ثالثاً نصوصی که ترغیب به ازدواج می‌کنند، دال بر ترغیب به اصل ازدواج هستند و بر استحباب تعدد زوجات دلالتی ندارند؛ به این دلیل که در برخی از این ادله، امر به تزویج ایامی (مجردها) شده است و لذا ربطی به تعدد زوجات ندارد. برخی دیگر ظاهراً مطلق‌اند، ولی ارتکاز و فهم عرفی این را می‌رساند که ترغیب به ازدواج در آنها ناظر به افراد بدون همسر است؛ حتی اگر کسی اختصاص این ادله به بدون همسر را نپذیرد، لاقلاً این امر ثابت است که ظهور آن در ترغیب به تعدد زوجات هم یقینی نیست و لذا مجمل است و در ادله‌ای که دلالت آنها بر بیش از قدر متیقن اجمال دارد، به حداقل اکتفا می‌شود. لذا این ادله فقط بر استحباب اصل ازدواج دلالت دارد و بر استحباب تعدد زوجات دلالت ندارد.

ج. نقد دلیل تأسی به معصومان

اینکه سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر تعدد زوجات بوده است، دلالتی بر استحباب این عمل ندارد و نهایتاً دلالت بر عدم حرمت دارد (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۹، ص ۲۱)، چون اصل این است که فعل معصوم فقط دلالت بر عدم حرمت دارد؛ مگر اینکه قرینه‌ای دال بر استحباب باشد (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۲۶۱).

۲-۲. ارزیابی نظریه کراهت

نظریه کراهت نیز متکی به دلایل استواری نیست؛ زیرا اولاً همیشه این گونه نیست که تعدد زوجات ناراحتی و کشمکش بین زوجات و عدم اجرای عدالت از سوی زوج را به دنبال داشته باشد، و چه بسیار موارد مختلفی باشد که زنان متعدد بدون هیچ مشکلی خاصی با یکدیگر همچون چند خواهر به خوبی زندگی کنند و چه بسا مردانی که به درستی بتوانند عدالت را در مقام عمل رعایت نمایند. ثانیاً بر فرض که به جهت تبعاتی که بر تعدد زوجات مترتب می‌شود، این عمل مکروه یا حرام دانسته شود، اما این حکم در حقیقت حکم ثانوی است که بر این موضوع مترتب گشته و نه حکم اولیه این عمل. به عبارت دیگر، این حکم حکمی غیری است و نه حکمی نفسی. این در حالی است که آنچه در اینجا محل بحث است، کشف حکم نفس ازدواج متعدد است.

۲-۳. ارزیابی نظریه حرمت

معتقدان به حرمت تعدد زوجات نیز نتوانسته‌اند دلایل قابل قبولی بر دیدگاه خود اقامه نمایند؛ چه اینکه طبق روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۶۷۴)، عدالت در این دو آیه به یک معنی نیست، بلکه در آیه اول عدالت به معنی عدالت در نفقه و در آیه دوم به معنی محبت و مودت است و لذا استدلال تمام نیست (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۶؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۶۴؛ شبیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۶؛ مکارم، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۰۱). ثانیاً ذیل آیه ۱۹۶ سوره نساء چنین حکم شده است: حال که به لحاظ درونی و قلبی نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید، چون کمال تمایل قلبی در دست خودتان است، آن را کنترل نمایید؛ مبدا همسر دیگران را به صورت معلق (نه شوهردار و نه بی شوهر) قرار دهید: «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوه كَالْمُعَلَّقَةِ». از این خطاب چنین برداشت می‌شود که گرچه لازم است تا حد امکان عدالت در محبت درونی نیز رعایت شود، اما در عین حال این خطاب نشان می‌دهد تعدد زوجات ممنوع نیست، بلکه باید تلاش کرد در فرض تعدد زوجات، تا حد امکان تمایلات قلبی کنترل شود (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۶). ثالثاً اگر برداشت معتقدان به



حرمت تعدد زوجات از دو آیه شریفه سوره نساء پذیرفته شود، لزوماً باید معتقد به عبث بودن فرازی از آیه سوم شد؛ آنجا که می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا»؛ چه اینکه اگر تعدد زوجات جایز نباشد، معنای این آیه این است که دو یا سه یا چهار زن بگیرید، مشروط به اینکه عدالتی را که رعایتش محال است رعایت کنید! وفق این نگاه، «فَأَنْكِحُوا» متضمن یک حکم صرفاً ذهنی است؛ زیرا مشروط به شرط غیرممکن شده است (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۶۳؛ یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۹؛ مکارم، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۰۱؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۵۰). رابعاً، و مهم‌تر از همه اینها، همان‌طور که گفته شد، اجرای عدالت شرط حکم جواز تعدد و یا شرط صحت تعدد زوجات نیست، بلکه حکم شرعی مستقلی است که بر کسی که چند همسر دارد واجب می‌شود. بر این پایه، حتی اگر عدالت در هر دو آیه یک معنا داشته باشد، باز از ضمیمه کردن آنها حرمت تعدد زوجات نتیجه گرفته نمی‌شود (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۶۲). خامساً اثبات اینکه عدالت شرط جواز تعدد زوجات است متوقف بر این است که ثابت شود فراز «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» دلالت بر وجوب اکتفاء بر یک زوجه در فرض خوف از عدم اجرای عدالت دارد، اما این وجوب به هیچ وجه از آیه برداشت نمی‌شود؛ زیرا این امر یک امر ارشادی است و دلالتی بر حکم شرعی ندارد.

۲-۴. ارزیابی نظریه اباحه

نظریه اباحه در قالب دو خوانش مختلف ارائه شده بود؛ اباحه مطلق و اباحه مقید. ظاهراً اعتقاد به اباحه مقید نمی‌تواند استوار به نظر آید؛ زیرا دلایلی که برای آن اقامه شده، جملگی قابل خدشه است. توضیح بیشتر اینکه اجرای عدالت شرط ترتب حکم اباحه بر ازدواج‌های متعدد نیست، بلکه حکمی شرعی است که رعایت آن توسط شخص دارای همسران متعدّد الزامی است. به عبارت دیگر، حکم اباحه معطوف به ازدواج‌های متعدد است و لزوم رعایت عدالت معطوف به شخصی است که ازدواج‌های متعدد انجام داده و اکنون دارای همسران متعدد است. بنابراین اساساً رعایت عدالت شرط حکم نیست، بلکه

خود حکمی است مستقل برای شخص دارای همسران متعدد، و از همین رو هیچ فقیهی علم به رعایت عدالت را از شروط صحت ازدواج برنشمرده است (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۶۲). علاوه بر این، گرچه آیه سوم سوره نساء خطاب به سرپرستان یتیمان است، اما حکم مصرّح در این آیه، همان‌گونه که مفسران بزرگ اسلامی گفته‌اند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۵۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۵۵)، مختص به این گروه خاص نیست، بلکه همه مسلمانان را شامل می‌شود. این مهم را علاوه بر تصریح‌های مفسران و اتفاق نظر فقیهان فریقین (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۵؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۱؛ باجوری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، صص ۲۵۴-۲۴۷)، روایات متعددی که ذیل این آیه شریفه وارد شده تأیید می‌کند؛ مضافاً اینکه سیره جاریه معصومان علیهم‌السلام و متشرعان گواه بر نادرستی چنین برداشتی از آیه شریفه است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۴۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۴۵).

به نظر می‌رسد دلایلی که برای اباحه مطلق مطرح شده، از استواری کافی برخوردارند؛ زیرا تأمل در آیه سوم سوره نساء نشان می‌دهد هم فعل «فانکحوا» به جهت رفع توهم منع ازدواج صادر شده است و از همین رو صرفاً ترخیص را می‌رساند، و هم سیاق آیه بیانگر این امر است که مقام مقام تحدید است. با این همه، با دقت و توجه دوباره در آیه مطرح شده برای تعدد زوجات می‌توان اصل وحدت زوجه^۱ را ثابت کرد؛ به این دلیل که:

۱. تعبیر «وإن خفتم ألا تعدلوا فواحدة...» در سوره نساء که امر را دایر بر خوف و عدم خوف کرده است، نشان می‌دهد که اولویت در اسلام بر وحدت است؛ البته نه به این معنی که تعدد جایز نباشد. چون تعبیر به خوف در جایی است که خطری است و

۱. اصل در اینجا به معنای اولویت داشتن است و به هیچ وجه این گونه نیست که هر کجا اصل وجود داشت، لزوماً ترجیح حکمی در کار باشد؛ کما اینکه اصل صحت فعل مسلم مساوق با استجاب حمل فعل مسلم بر صحت نیست.



این خطر هم مسئله ساده‌ای نیست (مکارم، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۸؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۹۸). به عبارت دیگر، آیه شریفه خارج شدن از حالت تک‌همسری را منوط به شرط نموده است و لذا می‌توان دریافت آنچه بدون قید و شرط بیان شده، مبنا و مرجع است و آنچه مشروط است، صرفاً در صورت تحقق شرط، خالی از نگرانی است.

۲. دقت در فلسفه و حکمت تعدد زوجات (فزونی تعداد زنان بر مردان، حائض شدن زنان و حرمت نزدیکی در آن دوران، یائسگی در زنان، قدرت باروری مردان و...) نشان از آن دارد که جواز تعدد زوجات بنا بر ضرورت‌های اجتماعی است (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۳۳۱؛ مکارم، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۰۱)؛ منتهی ضرورت در باب احکام دو گونه است: الف. جایی که ضرورت به صورت عنوان ثانوی درمی‌آید، مانند «اکل میته» که حکم آن از جهت کمیت و کیفیت و شخص، دائرمدار ضرورت است؛ مثلاً ممکن است که برای شخصی ضرورت داشته باشد و برای شخص دیگر ضرورت نباشد، چون حکم (عنوان ثانوی) ضرورت است، ب. جایی که ضرورت به عنوان علت و حکمت حکم واقع می‌شود و شارع ضرورت‌ها را به عنوان حکمت در نظر گرفته و حکمی وضع می‌کند، ولی آن را مقید به ضرورت نمی‌کند و آن را به عنوان حکم اولیه وضع می‌کند، ولی واقع مسئله و حکمت حکم که در غالب موارد مورد نظر قانون‌گذار بوده، حل مشکلات و ضرورت‌ها بوده است و جواز تعدد زوجات از این نوع است (مکارم، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۰۰). وقتی جواز تعدد زوجات بر مبنای ضرورت‌ها باشد، می‌توان گفت اصل بر وحدت زوجه است. البته خاطر نشان می‌کنیم که وقتی حکم تعدد زوجات از نوع دوم ضرورت‌ها باشد، مسلماً تعدد زوجات در غیر موارد ضرورت نیز جائز خواهد بود.

اشکال: وقتی ضرورت‌ها تنها در موارد استثنا و در اقلیت باشد و در عین حال حکم به همه موارد تعمیم داده شود، چگونه می‌توان گفت اصل وحدت همسری است؟! و اگر ضرورت‌ها غلبه داشته باشد، در آن صورت این چه اصلی است که اکثر موارد آن خلاف ضرورت است؟

جواب: جواز تعدد زوجات به شکل قضیه حقیقه صادر شده است و شارع حکم مذکور را با لحاظ تحقق ضرورت درباره این مسئله نزد ابناء بشر صادر کرده است، اما در عین حال، اهتمام بخصوصی درباره به مصادیق و موارد ضرورت که تحت تأثیر متغیرهای مختلفی همچون مکان، زمان، فرهنگ و... است، وجود ندارد، بلکه آنچه مبنا قرار گرفته، تحقق فی الجمله ضرورت در زندگی ابناء بشر است. لذا اساساً اینکه موارد ضروری کثرت دارند یا در اقلیت هستند، نه احصای پذیر است و نه مورد توجه برای اصدار حکم؛ بلکه مهم این است که زندگی اجتماعی انسان بماهوانسان اقتضا می کند گاه ازدواج مجدد برای وی ضرورت یابد؛ فارغ از اینکه این ضرورت برای چند درصد از مردمان حاصل می شود.

۳. با توجه به روح کلی حاکم بر نصوص شرعی و همچنین احکام خانواده، می توان دریافت آرمان خانواده، وحدت و یکپارچگی در زندگی زناشویی است که این امر با تک همسری بهتر تحقق پیدا می کند (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۳۳۱).

۴. از فقهای متقدم، مرحوم شیخ طوسی قائل به استحباب اکتفا به یک همسر شده و این فتوا را مورد اتفاق و اجماع علما دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۱۱). پس از شیخ طوسی، ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۴۲) طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۹) و صیمری (صیمری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۱۵) نیز فتوا به استحباب اقتصار به یک زوج داده اند. ادعای استحباب اقتصار بر یک زوج، به سبب مخدوش بودن تنها دلیل آن (ادعای اجماع شیخ در الخلاف) مورد پذیرش نیست. زیرا چنین اجماعی ثابت شده نیست و اساساً جز فقیهان نامبرده، تا پیش از مرحوم صاحب جواهر کسی متعرض این مسئله نشده است. دقیقاً به همین جهت برخی مراد از اجماع در سخن ایشان را شهرت دانسته اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۳۹) و برخی قائل اند که شیخ طوسی برای مماشات با فقهای مذاهب دیگر - که اجماع را از ادله مهم می شمارند -، کلمه اجماع را به کار برده و مراد از این واژه اجماع مصطلح، یعنی اتفاق فقها نیست (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۵۲۷). گذشته از تحلیل های مزبور، ادعای اجماع شیخ، اجماع منقول است و حجیت ندارد (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۳۰۹؛ مکارم، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۶).

استحباب اکتفا به زوجه واحد را طبق قاعده تسامح در ادله سنن نیز نمی‌توان اثبات کرد؛ چون جدای از اینکه قاعده مورد نظر مورد قبول همگان نیست، تسامح در ادله سنن اگر بر مبنای اخبار من‌بلاغ باشد، در اینجا به جهت عدم وصول خبر، اساساً موضوع ندارد. اما اگر مستند تسامح، قاعده احتیاط باشد، می‌توان عمل به فتوای شیخ طوسی را مبنایی برای تسامح در نظر گرفت (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۰)؛ لکن مشکل این است که در موضوع حاضر اساساً محلی برای احتیاط و تمسک به اصالة الاحتیاط وجود ندارد.

به هر روی، استحباب اکتفا به زوجه واحد حکمی است که به سادگی قابل اثبات نیست و احتمالاً به همین خاطر برخی از بزرگان با توجه به سخن شیخ معتقدند که وی قائل به کراهت تعدد زوجات بوده، نه معتقد به استحباب اقتصار بر زوجه واحد (عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۰؛ عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۱۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۵؛ کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۴؛ اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۰۹). گرچه چنین نسبتی با توجه به صراحت کلام شیخ نمی‌تواند پذیرفته شود، لکن آنچه از این تکاپو به دست می‌آید این است که فقها نتوانسته‌اند استحباب اکتفا به زوجه واحد را مستفاد از میانی و ادله فقه امامیه بدانند، و از همین رو راه تأویل و توجیه در پیش گرفته‌اند. با این همه، ما معتقدیم گرچه نظریه استحباب اکتفا به زوجه واحد مورد پذیرش نیست، لکن فتوای جمعی از فقهای متقدم، در کنار سایر ادله اصل وحدت زوجه، اجمالاً می‌تواند نشان از ترجیحی در خصوص وحدت زوجه باشد و لاقلاً به مثابه مؤیدی برای اصل وحدت زوجه برشمرده شود.

نتیجه‌گیری

۱. با دقت در اصلی‌ترین دلیل مشروعیت تعدد زوجات، یعنی آیه سوم سوره نساء، می‌توان دریافت که از این آیه صرفاً ترخیص در تعدد زوجات قابل استفاده است، نه استحباب. این امر از دو طریق ثابت می‌شود: اول اینکه امر در آیه از قبیل امر بعد از توهم منع است، و دوم اینکه شارع در مقام تحدید و مشخص کردن حدود تعدد زوجات است و وقتی شارع در مقام تحدید باشد، امر او دلالت بر ترغیب نمی‌کند.

۲. عدالت در آیه سوم سوره نساء شرط حکم تعدد زوجات نیست، بلکه خود حکمی مستقل است که بایستی از طرف شخص دارای همسران متعدد رعایت شود. همچنین این آیه را نمی‌توان صرفاً مختص سرپرستان یتیمان دانست، بلکه خطاب به عموم مسلمانان است. از همین رو، می‌توان حکم حرمت تعدد زوجات را حکمی غیرقابل پذیرش تلقی نمود.

۳. روایات مطرح شده و نصوص دال بر ترغیب به ازدواج، دال بر ترغیب به اصل ازدواج بوده و از تعدد زوجات منصرف هستند. سیره معصومان نیز فقط دلالت بر عدم حرمت دارد. بنابراین حکم تکلیفی تعدد زوجات اباحه مطلق است.

۴. با توجه به قرائنی از نصوص شرعی می‌توان دریافت که اصل در شریعت اسلامی وحدت زوجه است. فراز «إن خفتم ألا تعدلوا فواحدة» و نیز ابتداء جواز تعدد زوجات بر ضرورت (نه به معنای ثانوی)، از جمله ادله اثبات اصل وحدت زوجه است.



فهرست منابع

- * قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
۱. ابن براج طرابلسی، عبدالعزيز. (۱۴۰۶ق). المذهب (چاپ اول، ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
 ۲. اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). زبدة البیان فی احکام القرآن (چاپ اول). تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
 ۳. اسعدی، سیدحسن. (۱۳۹۱). حقوق زن: پژوهشی تطبیقی درباره حقوق زن (چاپ اول). تهران: نشر المیزان.
 ۴. اشتهاردی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروه (چاپ اول، ج ۲۹). تهران: دارالأسوة للطباعة والنشر.
 ۵. باجوری، جمال محمد فقی رسول. (۱۴۰۶ق). المرأة فی الفكر الإسلامی (ج ۱). بی جا: بی نا.
 ۶. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة (چاپ اول، ج ۳۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۷. پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران. (۱۳۹۳). آیت الله موسوی بجنوردی: تعدد زوجات در قرآن مخاطب خاص دارد. بازیابی شده در ۱۹ تیر ۱۳۹۳، از: <https://www.jamaran.news/fa/tiny/news-47893>
 ۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه (چاپ اول، ج ۲۰، ۲۱). قم: مؤسسه آل البيت (ع).
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی
 ۹. حکیم، سیدمحسن طباطبایی. (۱۳۱۶). مستمسک العروة الوثقی (چاپ اول، ج ۱۴). قم: مؤسسه دارالتفسیر.
 ۱۰. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۲۵ق). کنز العرفان فی فقه القرآن (چاپ اول). قم: انتشارات مرتضوی.
 ۱۱. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخویی (چاپ اول، ج ۳۲). قم: مؤسسه احياء آثار الإمام الخویی.
 ۱۲. دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۹۰). تاریخ تمدن: مشرق زمین گاهواره تمدن (مترجم: احمد آرام، ج ۱۴). تهران: بی نا.

۱۳. رشید رضا، محمد (بی تا). تفسیر القرآن الحکیم: الشهیر بتفسیر المنار (ج ۴). بیروت: دار المعرفه.
۱۴. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل (چاپ سوم، ج ۱). بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. سایت همشهری آنلاین. (۱۳۹۹). فتاوی متفاوت آیت الله صانعی؛ از تعدد زوجات و ارث بردن زن از شوهر تا فرزندخواندگی. بازیابی شده در ۲۳ شهریور ۱۳۹۹، از: <https://www.hamshahrionline.ir/news/548664>.
۱۶. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام (چاپ چهارم، ج ۲۴). قم: مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیت الله.
۱۷. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). کتاب النکاح (چاپ اول، ج ۱). قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۱۸. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۴ق). رسائل فقهیه (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن (چاپ دوم، ج ۶). قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۸۶). توضیح المسائل نوین (چاپ سوم). تهران: امید فردا.
۲۱. صدر، سید محمد. (۱۴۲۰). ماوراء الفقه (چاپ اول، ج ۶). بیروت، دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۲. صدر، محمد باقر. (۱۴۲۴ق). الحلقة الثانية (چاپ هفتم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۳. صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۰۸ق). تلخیص الخلاف و خلاصة الإختلاف: منتخب الخلاف (چاپ اول، ج ۳). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). تفسیر المیزان (چاپ پنجم، ج ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). جوامع الجامع (چاپ اول، ج ۱). قم: انتشارات دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ق). المؤلف من المختلف بین الأئمة السلف (چاپ اول، ج ۲). مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

۲۷. طبری، ابوجعفر محمد بن حریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ اول، ج ۴). بیروت: دار المعرفه.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط (چاپ سوم، ج ۶). تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف (چاپ اول، ج ۴، ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. عاملی، سیدمحمدحسین ترحینی. (۱۴۲۷ق). الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية (چاپ چهارم، ج ۶). قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
۳۱. عاملی، محمد بن مکی. (بی تا). القواعد والفوائد (چاپ اول، ج ۱). قم: کتابفروشی مفید.
۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۳۸۸). تذکره الفقهاء (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن (چاپ اول، ج ۵). تهران: ناصر خسرو.
۳۴. اد بن اسدی. (بی تا)، مسالك الأفهام الى آیات القرآن (ج ۳). بی جا: بی تا.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۶. لویون، گوستاو. (بی تا)، تمدن اسلام و عرب (مترجم: سید هاشم حسینی). تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۳۷. محمد المدنی، محمد. (۱۳۸۵). چندهمسری در نگاهى جدید (مترجم: سید ضیاء مرتضوی). پیام زن، بهمن و اسفند ۱۳۸۵. ش ۱۷۹، ۱۸۰.
۳۸. محمد المدنی، محمد. (۱۳۷۸ق). رأى جدید فی تعدد الزوجات. رسالة الإسلام، ۱۰(۴).
۳۹. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (چاپ اول، ج ۸). تهران: مرکز کتاب للترجمة والنشر.
۴۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). نظام حقوق زن در اسلام (چاپ چهل و پنجم). تهران: انتشارات صدرا.
۴۱. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱ق). الفقه علی المذاهب الخمسه (چاپ دهم). بیروت: دار التیاریت جدید و دارالجواد.
۴۲. مفید بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). المقتعه (چاپ اول). قم: کنگره جهانی شیخ مفید.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (چاپ اول، ج ۳). تهران: دارالکتب الإسلامی.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح (چاپ اول، ج ۲ و ۴). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۵. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۰۹ق). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (چاپ دوم، ج ۹). بیروت: مؤسسه آل‌ال‌بیت.
۴۶. موسوی عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق). نهاية المرام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ اول). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم، ج ۲۹). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۲۸ق). العروة الوثقی مع التعليقات (چاپ اول، ج ۲). قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۹. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (بی تا). العروة الوثقی مع التعليقات الفاضل (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۵۰. یزدی، محمد. (۱۴۱۵ق). فقه القرآن (چاپ اول). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

*The Holy Quran, (Fooladvand, Trans.).

1. Ad bin Asadi. (n.d.), Masalik al-Afham ila Ayat al-Qur'an (vol. 3).
2. Allameh Heli, H. (1388 AP). Tazkerat al-Fiqh. (1st ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Persian]
3. Ameli, M. (n.d.). al-Qawa'id va al-Fawa'id. (1st ed., vol. 1). Qom: Mufid Bookstore.
4. Ameli, Seyed. M. (1427 AH). al-Zobdah al-Faqihah fi Sharh al-Rawzah al-Bahiyah. (4th ed., vol. 6). Qom: Dar al-Fiqh le Taba'ah va al-Nashr. [In Arabic]
5. Ardabili, A. (n.d.). Zobdah al-Bayan fi Ahkam al-Qur'an. (1st ed.). Tehran: al-Maktab al-Jafariyah le Ihya al-Athar al-Jafariyah.
6. Asadi, S. H. (1391 AP). Women's Rights: A Comparative Study of Women's Rights. (1st ed.). Tehran: Al-Mizan Publications. [In Persian]
7. Bahrani Al-Asfour, Y. (1405 AH). al-hadaiq al-Nadirah fi Ahkam al-Itrat al-Tahirah. (1st ed., vol. 32). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. [In Arabic]
8. Bajuri, J. (1406 AH). al-Mir'ah fi al-Fikr al-Islami. (vol. 1). [In Arabic]
9. Durant, W. (1390 AP). History of Civilization: The Orient of the Cradle of Civilization (A. Aram, Trans.). (vol. 14). Tehran. [In Persian]
10. Eshtehardi, A. (1417 AH). Madarik al-Urwah. (1st ed., Vol. 29). Tehran: Dar Al-Uswah le al-Taba'ah va al-Nashr. [In Arabic]
11. Hakim, S. M. (1316 AP). Mustamsik Al-Urwat Al-Wothqa. (1st ed., vol. 14). Qom: Dar al-Tafsir Institute. [In Persian]
12. Hamshahri Online Website. (1399 AP). Different fatwas of Ayatollah Sane'ei; From polygamy and wife inheritance from husband to adoption. Retrieved on September 14, 2016, from: <https://www.hamshahrionline.ir/news/548664/>. [In Persian]
13. Heli, M. (1425 AH). Kanz al-Qur'an fi Fiqh al-Qur'an. (1st ed.). Qom: Mortazavi Publications. [In Arabic]
14. Hor Ameli, M. (1409 AH). Wasa'il al-Shia. (1st ed., vols. 20, 21). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
15. Ibn Baraj of Terablosi, A. (1406 AH). al-Muhadab. (1st ed., vol. 2). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Teachers Association. [In Arabic]



16. Jamaran Information and News Website. (1393 AP). Ayatollah Mousavi Bojnourdi: Polygamy has a special audience in the Qur'an. Retrieved July 10, 2014, from: <https://www.jamaran.news/fa/tiny/news-47893>. [In Persian]
17. Khoei, S. A. (1418 AH). Encyclopedia of Imam Al-Khoei. (1st ed., vol. 32). Qom: Mu'asisah Ihya Athar al-Imam Al-Khoei. [In Arabic]
18. Koleyni, M. (1407 AH). Al-Kafi. (4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
19. L, Gustav. (n.d.), Islamic and Arab Civilization. (S. H. Hosseini, Trans.). Tehran: Eslamiyah Bookstore.
20. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). Tafsir Nemouneh. (1st ed., Vol. 3). Tehran: Dar al-Kotob al-Islami. [In Persian]
21. Makarem Shirazi, N. (1424 AH). Kitab al-Nikah. (1st ed., vols. 2 and 4). Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications. [In Arabic]
22. Motahari, M. (1386 AP). The system of women's rights in Islam. (45th ed.). Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
23. Mousavi Sabzevari, S. A. (1409 AH). Mawahib al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an. (2nd ed., vol.9). Beirut: Alulbayt Institute. [In Arabic]
24. Mufid Baghdadi, M. (1413 AH). al-Muqniyah. (1st ed.). Qom: Sheikh Mofid International Congress. [In Arabic]
25. Mughniyeh, M. J. (1421 AH). al-Fiqh ala al-Madahib al-Khamsah. (10th ed.). Beirut: Dar Al-Tiar Al-Jadeed va Dar Al-Jawad. [In Arabic]
26. Muhammad al-Madani, M. (1378 AH). New votes in polygamy. Resalat al-Islam, 10(4). [In Arabic]
27. Muhammad al-Madani, M. (1385 AP). Polygamy in a new look (S. Z. Mortazavi, Trans.). Payam-e-Zan, February and March 2007. no.179, 180. [In Persian].
28. Mousavi Ameli, M. (1411 AH). Nahayah al-Maram fi Sharh Shara'e al-Islam. (1st ed.). Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
29. Mustafavi, H. (1402 AH). al-Tahqiq fi Kalamat al-Quran al-Karim. (1st ed., vol. 8). Tehran: Markaz al-Kitab le al-Tarjomah va al-Nashr. [In Arabic]
30. Najafi, M. H. (1404 AH). Jawahir al-kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. (7th ed., Vol. 29). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
31. Qurtubi, M. (1364 AP). al-Jame' al-Ahkam al-Qur'an. (1st ed., vol. 5). Tehran:

- Nasser Khosrow. [In Persian]
32. Rashid Reza, M. (n.d.). Tafsir Al-Quran Al-Hakim: Al-Shaheer be Tafsir Al-Manar. (Vol. 4). Beirut: Dar Al-Maarefa.
 33. Sabzevari, S. A. (1413 AH). Muhadab Al-Ahkam. (4th ed., Vol. 24). Qom: Al-Manar Institute, Office of Hazrat Ayatollah. [In Arabic]
 34. Sadeghi Tehrani, M. (1365 AP). al-Forqan fi Tafsir al-Qur'an be al-Qur'an. (2nd ed., vol. 6). Qom: Islamic Culture Publications. [In Persian]
 35. Sadeghi Tehrani, M. (1386 AP). Tawzih al-Masa'il Novin. (3rd ed.). Tehran: Omid Farda. [In Persian]
 36. Sadr, M. B. (1424 AH). al-Halqah al-Thaniyah. (7th ed.). Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]
 37. Sadr, S. M. (1420 AH). Mawara' al-Fiqh. (1st ed., vol. 6). Beirut, Dar Al-Azwa le al-Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi'. [In Arabic]
 38. Seymari, M. (1408 AH). Talkhis al-Khilaf va Kholasah al-Ikhtilaf. (1st ed., vol. 3). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
 39. Sheikh Ansari, M. (1414 AH). Rasael Faqihah. (1st ed.). Qom: World Congress in honor of Sheikh Ansari. [In Arabic]
 40. Shobeyri Zanjani, S. M. (1419 AH). Kitab al-Nikah. (1st ed., vol. 1). Qom: Raypardaz Research Institute. [In Arabic]
 41. Tabari, A. (1412 AH). Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. (1st ed., vol. 4). Beirut: Dar Al-Maarefa. [In Arabic]
 42. Tabarsi, F. (1377 AP). Javame' al-Jame'. (1st ed., Vol. 1). Qom: University of Tehran Publications and Qom Seminary Management Center. [In Persian]
 43. Tabarsi, F. (1410 AH). al-Mutalif min al-Mukhtalaf bayn al-A'imah al-Salaf. (1st ed., vol. 2). Mashhad: Majma' al-Bohouth al-Islamiyah. [In Arabic]
 44. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). Tafsir al-Mizan. (5th ed., vol. 4). Qom: Islamic Publications Office of the Teachers Association. [In Arabic]
 45. Tusi, M. (1407 AH). Al-Khalaf. (1st ed., vols. 4, 5). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
 46. Tusi, M. (2008 AP). al-Mabsut. (3rd ed., Vol. 6). Tehran: al-Maktabah Al-Mortazavi le Ihya al-Athar al-Jafariyah. [In Persian]
 47. Yazdi, M. (1415 AH). Fiqh al-Qur'an. (1st ed.). Qom: Esmaeilian Institute. [In Arabic]



48. Yazdi, S. M. K. T. (1428 AH). al-Urwat al-Wothqa ma'a al-Ta'liqat. (1st ed., vol. 2). Qom: Ali Ibn Abi Talib School Publications. [In Arabic]
49. Yazdi, S. M. K. T. (n.d.). al-Urwat al-Wothqa ma'a al-Ta'liqat al-Fadil. (1st ed.). Qom: Jurisprudential Center of the Imams.
50. Zamakhshari, M. (1407 AH). Al-Kashaf an Al-Haqa'iq Ghavamid Al-Tanzil. (3rd ed., Vol. 1). Beirut: Dar Al-Kotob Al-Arabi. [In Arabic]

